

#### اشاره:

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی مصباح را با چهره‌های آرام، کم حرف و منظم و محبوب اما پرتلاش و پیرکار می‌توان معرفی کرد؛ شخصیتی که پس از گذراندن سطوح عالی حوزه، تخصص را در رشته فلسفه و گرایش روان‌شناسی جهت داد و با اخذ دکترای فلسفه دین از دانشگاه مک‌گیل کانادا در سال ۱۳۸۲ در حوزه و دانشگاه مشغول به تدریس و تألیف شد. گرفتن وقت از این عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم و نویسنده کتاب «نظام اندیشه اسلامی در مصاف با چالش‌های معاصر»، برای ما از آن جهت غنیمت بود که وی گذشته از مطالعه در فرهنگ و فلسفه غرب، خود در غرب و در دانشگاه مک‌گیل کانادا تحصیل کرده است و در سفرهای علمی و حضور در کنفرانس‌های علمی به اروپا و آمریکا از نزدیک به پژوهش و تحقیق درباره برخی از فرقه‌ها از جمله «منونایت» پرداخته است. راستش را بخواهید بدون این‌که قبلاً موضوع را به او گفته باشیم و یا پرسش‌هایمان را به او داده باشیم، از ایشان فقط وقت ملاقات گرفتیم، ولی وقتی به طرح پرسش‌ها پرداختیم، پاسخ‌های او حتی بدون آمادگی قبلی هم قابل توجه بود. این گفت و گو اتفاقاً خوانندگی از آب درآمد که توجه شما خوانندگان ارجمند را به آن جلب می‌کنیم.



در گفت و گو با حجت‌الاسلام دکتر علی مصباح:

## نامه حضرت آقا

# تلنگری به جوان ایرانی هم هست

چیزی که موجب گمراهی انسان‌ها می‌شود، آن دسته از عوامل بیرونی و موانع درونی است که این فطرت را می‌پوشاند و یا به انحراف می‌کشاند. بنابراین طبیعی است همان‌گونه که انبیاء الهی فطرت انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و آنان را به همان چیزی که در درون خودشان می‌یافتند، ارجاع می‌دادند و سعی می‌کردند با کنار زدن آن پرده‌هایی که فطرت را پوشانده است، راه راست را به آنان نشان دهند، همه مصلحین الهی و از جمله حضرت آقا هم با تمسک به همین روش الهی انبیاء، برای تلاش در جهت هدایت انسان‌ها استفاده کنند. شاید گزاف نباشد اگر ادعا کنیم که بیشتر مردم جهان از جمله در غرب، ذاتاً حقیقت‌جو هستند و بسیاری از آنان در تشخیص حق اشتباه می‌کنند و اگر خواهای نفسانی مانع فطرت حقیقت‌جوییشان نشود، حق برایشان روشن شده و راه هدایت را خواهند یافت. در مورد پرسش شما یعنی درباره منونایت‌ها هم باید بگوییم که آنان خودشان دارای فرقه‌های مختلفی هستند. البته منونایت‌ها یک گروه خیلی اندک و اقلیتی از پروتستان‌ها هستند که شاخه‌های خیلی متعددی دارند که یکی از این شاخه‌ها، منونایت می‌باشد. شاخصه تفکر آنان نیز بحث صلح‌طلبی می‌باشد که براساس برخی از آموزه‌های تحریف شده مسیحیت تبیین می‌شود. آنان همه چیز را نتیجه اراده الهی می‌دانند و معتقدند هر ظلمی که در دنیا اتفاق می‌افتد، ما در مقابل آن وظیفه‌ای نداریم و باید آن را به خود خدا واگذار کرد تا جزایشان را بدهد. تنها وظیفه ما این است که تا آن جایی که توان داریم، باید به مظلومین کمک کنیم

**فرهنگ پویا:** از این که قبول زحمت کردید و وقتتان را در اختیار ما گذاشتید تشکر می‌کنیم. اجازه بفرمائید پرسش را این گونه آغاز کنیم که در حال حاضر سبک‌های گوناگون زندگی در غرب وجود دارد. به روشنی می‌بینیم که بعضی از مردم غرب برای خودشان یک نوع سبک زندگی خاصی را در دل دنیای مدرن انتخاب می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد که در غرب زمینه‌های رویکرد به دین وجود دارد و به اصطلاح فطرت‌شان هنوز زنده است. در این میان، نامه حضرت آقا هم نوشته می‌شود. از نامه ایشان، دونگنه مهم فهمیده می‌شود؛ اول این که از یک سو جوان غربی را به تاریخ چند ساله خودشان ارجاع می‌دهند تا وجدان عمومی‌شان بیدار شود، و دیگر این که معظم له قابلیت‌هایی را در این جوانان می‌بینند که در نوع خود جالب توجه می‌باشد. جناب عالی سال‌ها در غرب تحصیل کرده اید و با افراد و نژادهای مختلف برخورد داشته اید و به طور خاص هم در مورد برخی از این افراد به ویژه «منونایت‌ها» مطالعات میدانی انجام داده اید. پرسش این است که آیا انتخاب این شیوه و سبک زندگی توسط منونایت‌ها آن هم در متن تمدن غربی، نشانه بیداری فطرت خداجوی انسان‌ها در غرب است؟ براساس آموزه‌های دینی ما، انسان‌ها همه از یک فطرت خدانشناس و خداجو برخوردار هستند که همین فطرت منشأ هدایت آنان می‌شود. آن

### بین برد. آیا به همین راحتی می‌توان این چارچوب‌ها را از بین برد و روزه ای را به سوی آنان گشود؟

البته کار، کار سختی است. به همان نسبتی که ابزارهای انتقال اطلاعات و رسانه‌ها بیشتر شده است، به همان مقدار نیز حجم تبلیغات حاکمان جهانی هم رشد کرده و تقویت شده است. کسانی که درصددند تا وجدان عمومی غرب همچنان در خواب باشد، قطعاً بیکار نمی‌نشینند و با ابزارهای خیلی مدرنی که دارند، برای پیشبرد اهداف شان گام برمی‌دارند. آنان با استفاده از همین ابزارها جامعه را کنترل می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا روزه ای رو به خدا در جامعه ایجاد شود.

### فرهنگ پویا: خود شما چند سالی در غرب بودید. آیا در آن روزها احساس می‌کردید که غیر از این ابزارهای رسانه‌ای، نوعی مدیریت خاص هم وجود دارد که جامعه و به خصوص جوانان را کنترل می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش شما خوب است که به یک خاطره جالب اشاره کنم. در آن سال‌ها قرار بود پیمانی بین سه کشور همسایه یعنی کانادا، آمریکا و مکزیک منعقد شود به نام «پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی» که مخففش NAFTA بود. این مسئله به عنوان یک لایحه به مجلس کانادا برده شد تا نمایندگان در این مورد تصمیم بگیرند. برخی از نمایندگان از این لایحه استقبال کردند و بعضی دیگر نیز با آن مخالف بودند. در آن زمان در یک کلاس آموزش زبان پیشرفته شرکت می‌کردم که دانشجویان مختلفی در آن حضور داشتند. یکی از روش‌های این کلاس این بود که افراد کلاس را گروه‌بندی می‌کردند و موضوعی را پیشنهاد می‌دادند تا دانشجویان درباره آن با هم بحث کنند تا مکالمه آنان تقویت شود. در گروهی که ما بودیم پیشنهاد دادم که در مورد «پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی» معروف به «نفتا» بحث کنیم. تصور من این بود که این موضوع، موضوع داغی است و همه در جریان آن هستند. وقتی که آن را مطرح کردم آن پنج، شش نفری که در گروه ما بودند، متعجبانه نگاهی به من کردند و گفتند: نفتا چیست؟! فکر کردم ممکن است تلفظ من مناسب نبود و آنها هم به همین خاطر متوجه نشده‌اند. به همین خاطر کمی مسووت‌تر برایشان توضیح داده و گفتم: همین پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی که در مجلس مطرح هست. باز دوباره اظهار بی‌اطلاعی کردند! هر چه من برایشان توضیح دادم، باز اظهار بی‌اطلاعی کردند. خیلی برای من جالب بود که کسانی که می‌خواهند بروند رأی بدهند و بحث سر نوشت خودشان در میان است، اصلاً در جریان این ماجرا نبودند! این در صورتی بود که آن‌ها با وجود این همه شبکه‌های ارتباطی نظیر اینترنت، حدود ۱۱۰ شبکه تلویزیونی، روزنامه‌های مختلف و امثال آن، هیچ اطلاعی از موضوع نداشتند.

تا رنج‌شان کمتر شود. این نوع نگاه، ناشی از آموزه‌هایی است که آنان از کلیسا آموخته‌اند. تغییر این نگاه نیز متوقف بر این است که مبانی فکری آنان عوض شود. بیشتر افرادی که در غرب زندگی می‌کنند نیز معتقدند که دنیا منحصر در ماده است و انسان هم باید بیشترین بهره و لذت را از این چند سال زندگی ببرد. نامه حضرت آقا یک تلنگر جدی به مردم غرب بود تا از این بی‌خبری بیرون بیایند و زندگی خود را بر اساس یک برداشت عاقلانه و محققانه از هستی بنا کنند. این مسئله شاید اشاره به نکته‌ای اساسی دارد و آن این است که بیشتر مردم دنیا ناآگاهانه و بر اساس آنچه که جامعه به آنها القاء می‌کند، رفتاری می‌کنند و نظام فکری، ارزشی و رفتاری خود را نیز بر همین اساس پایه‌گذاری می‌کنند. این رویکرد، رویکردی عاقلانه نیست و اگر افراد واقعا به دنبال حقیقت باشند، شناخت آن خیلی دشوار نیست به خصوص در عصر حاضر که راه‌های ارتباط و انتقال اطلاعات بسیار وسیع و متنوع است و برای افراد دسترسی به منابع درست و شناخت صحیح امکان‌پذیر است.

### فرهنگ پویا: اشاره‌ای داشتید به عوامل درونی و بیرونی که باعث می‌شود تا انسان به فطرت خداجوی خودش نرسد. جنابعالی زندگی همین منونایت‌ها را از نزدیک دیده‌اید و با افراد مختلفی در جهان غرب روبه‌رو بوده‌اید. اگر نامه حضرت آقا بخواهد جای خودش را در غرب باز کند، یکی از کارها این است که این عوامل بیرونی و درونی کنار بروند. به نظر شما این عوامل کدام‌اند؟

آن چیزی که تأثیر اصلی را دارد، عوامل درونی است. عوامل بیرونی سعی می‌کنند تا با برجسته کردن برخی از این عناصر درونی، فرد را وادار به یک نوع رفتار کنند. یکی از بزرگ‌ترین موانع هم بحث هوای نفسانی و لذت‌طلبی انسان است. چیزی که موجب می‌شود تا در انسان انحراف به وجود بیاید و از راه حق باز بماند، اشتباه در شناخت حقیقت است. عوامل بیرونی به طور عمده سعی می‌کنند تا با تبلیغات نادرست و ایجاد شبهات افراد را در چارچوب هوای نفسانی و لذت‌طلبی محصور کنند که به نظر می‌آید برای درهم شکستن این عوامل باید روزه‌ای را برای این افراد باز کرد و این چارچوب‌ها را از بین برد.

### فرهنگ پویا: مقام معظم رهبری در این نامه اشاره به بحث وجدان عمومی غرب کرده و تأکید می‌کنند که وجدان عمومی غرب خیلی دیر بیدار می‌شود و وقتی هم که بیدار می‌شود، دیگر کار از کار گذشته است. جنابعالی اشاره به این نکته داشتید که باید روزه‌ای را برای این افراد باز کرد و این چارچوب‌ها را از

نامه حضرت آقا یک تلنگر جدی به مردم غرب بود تا از این بی خبری بیرون بیایند و زندگی خود را براساس یک برداشت عاقلانه و محققانه از هستی بنا کنند. این مسئله شاید اشاره به نکته ای اساسی دارد و آن این که بیشتر مردم دنیا ناآگاهانه و براساس آنچه که جامعه به آنها القاء می‌کند، رفتار می‌کنند و نظام فکری، ارزشی و رفتاری خود را نیز بر همین اساس پایه‌گذاری می‌کنند.

باید از راه دیگری وارد شد و جامعیت اسلام را به آنها معرفی کرد. نگاه آنها به دین، عمدتاً یک دین شخصی، انزواطلب و تک بُعدی است. دقیقاً به همین دلیل باید از این راه با آنان سخن گفت که اسلام نگاه جامعی به همه ابعاد زندگی داشته و می‌تواند همه نیازها را پاسخگو باشد. این سبک بحث و این نوع نگاه با این گونه افراد، جذاب‌تر و موثرتر می‌باشد.

**فرهنگ پویا:** یعنی معرفی اسلام به عنوان یک مکتب جامع و شخصیت وجود مقدس پیامبر (ص) به عنوان یک شخصیت کامل در اولویت است اما نسبت به مخاطبین باید طبقه‌بندی خاصی بشود و هر کدام را براساس نیازهای مخاطب تبیین کرد؛ بلکه باید هر کدام را متناسب با نیازهای مخاطب تبیین کرد.

**فرهنگ پویا:** آن چه که امروزه به چشم می‌خورد این است که چه افراد رفاه‌طلب و چه کسانی که در مسیر رفاه‌طلبی هستند، هر دو گروه به یک نقطه مشترک رسیدند. دیدگاه مشترک هر دو این است که نسخه نجات‌شان جای دیگری است.

امروز در غرب مکاتبی مانند بودیسم و امثال آن خیلی طرفدار دارد، آن هم به این دلیل که یک نوع معنویت مادی به ارمغان می‌آورد و یک نوع احساس آرامش و دوری از اضطراب را ترویج می‌کند. به همین خاطر آنان به تاسیس مدارس عربی و طوبی برای آموزش یوگا مبادرت می‌کنند. رواج این گونه سبک زندگی در غرب نشان‌دهنده این موضوع است که مردم آن سامان به دنبال چیزی می‌گردند که بتواند به آنها آرامش بدهد و از فضای صدمه‌رسان مادی بیرون بکشد. از این سخن می‌خواهم نتیجه بگیرم که یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای بسیاری از غربی‌ها این است که به دنبال مسائل معنوی می‌باشند. اگر ما از این نقطه شروع کنیم و بتوانیم آنان را توجیه کنیم که واقعا آرامش واقعی چیست و در اسلام چه چیزی باعث آرامش می‌شود؛ از همین نقطه ما می‌توانیم پلی بزیم برای تصحیح معرفت‌های آنان. همین مسئله نقطه شروع مناسبی برای قشر وسیعی از مردم غرب می‌باشد.

**فرهنگ پویا:** اگر در پایان نکته خاصی به ذهن تان می‌رسد بیان نمایید

یکی از مهم‌ترین نتیجه‌هایی که می‌توان از نامه حضرت آقا به جوانان غربی گرفت این نکته است که نامه ایشان تلنگری به جوان ایرانی هم هست. جوانان مسلمانی که دنبال الگوی جوان غربی هستند باید بدانند که خود جوان غربی نیز خودش دارای مشکلات فراوان است. بنابراین فکر نکنند آنجا خبری هست.

**فرهنگ پویا:** آن انسان تک‌ساحتی که یک فیلسوف اروپایی هم در این مورد کتابی نوشته است نیز همین جا خودش را نشان می‌دهد که به تعبیر جناب‌عالی حتی برای قشر روشنفکر هم دغدغه و مسئله نشده است. اگر هم بخواهد برای جستجوگر حقیقت دغدغه و مسئله شود، تمهیداتی لازم دارد. غربی‌ها این تمهیدات را از دوره کودکی شروع می‌کنند یعنی جوان غربی از دوره کودکی با یک روند خاصی تربیت می‌شود، با همان روند خاص لباسش را می‌پوشد و با همان زندگی می‌کند و با یک قهرمان کارتون خاص بزرگ می‌شود. اما با این حال، در برخی از اوقات دیده می‌شود که در غرب هم اتفاقات عجیبی می‌افتد؛ مثل همین جنبش ۹۹درصدی که حضرت آقا از آن به یک اتفاق امیدوار کننده یاد می‌کنند.

نکته مهمی که در جنبش ۹۹درصدی اتفاق افتاد این بود که تا حدودی، آن حصار که حاکمان دور فکر مردم کشیده بودند را از بین برد. این مسئله، کلید مشکل غرب و تفکر غربی است. یعنی همین که بتواند این حصار را بشکند، آغازی برای حل مشکلات پیش رو خواهد شد؛ حصار که با استفاده از تمام ابزارها از آموزش و پرورش، مهدکودک‌ها و پرورشگاه‌ها تا هنگامه مرگ، با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف تقویت می‌شود تا فرد نتواند خارج از منافع شخصی و مادی خود به چیز دیگری فکر کند. آنان به گونه‌ای فرد را از نظر فکری محصور می‌کنند که اصلاً نمی‌تواند تصویری خارج از این حصار داشته باشد. این حرکت و آگاهی هر چند که خیلی محدود بود، اما علیرغم همین محدودیت نیز به نظر مطلوب می‌رسید. جنبش ۹۹درصدی نقطه امید بود که اگر بتواند به مسائل اساسی‌تر توسعه پیدا کند، موجب تحول بزرگی خواهد شد.

**فرهنگ پویا:** در آن سال‌هایی که در غرب بودید، وقتی می‌خواستید با یک دانشجو و یا استاد دانشگاه ارتباط برقرار کنید، چگونه و از چه طریقی به آنان می‌فهمانید که اسلام ناب با اسلام داعشی و متحجرانه تفاوت دارد؟

معتقد یکی از نقاط امیدوارکننده این است که خود غربی‌ها از مادی‌گرایی افراطی که در آن دیار وجود دارد، دل زده شده‌اند. حتی افراد مرفه و متمکن نیز در نهایت به پوچی می‌رسند و به دنبال معنایی برای زندگی‌شان می‌گردند. آن‌هایی که دچار مشکلات مادی هستند نیز به همین پوچی می‌رسند. گرچه ارتباط با این گونه افراد را می‌توان از راه مسائل معنوی باز کرد، ولی شاید نتوان این نسخه را برای همه پیچید. بعضی از افرادی که در دین خودشان اعتقادات نسبتاً قوی دارند و دین خودشان را خیلی جدی می‌گیرند، مثل همین منوابع‌ها را نمی‌توان از این راه توجیه کرد، بلکه